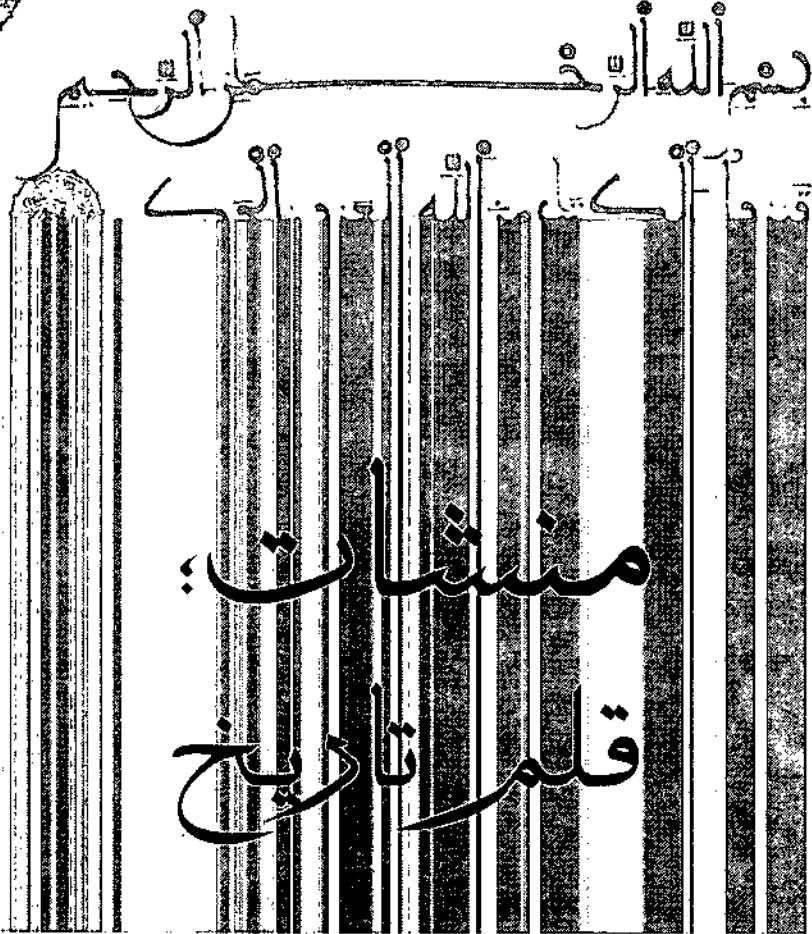




سخن سردبیر



# منشآت قلم تاریخ

با شادی‌های شان مسرور و با دردهایشان منموم گردد... بطور کلی بایستی توجه داشت که نیازهای کنونی فکری و فرهنگی جامعه و نیز تحولات فراوانی که در عرصه تاریخنگاری و تاریخنگاری حادث شده است ضرورت دگرگونی در پرداختن به تاریخ ایران را گوشزد می‌نماید. شرح مکرر و مطول تاریخنگاری مبتنی بر وقایع‌نگاری صرف دیگر نه پاسخگوی مراجعان به تاریخ است و نه اقناع‌کننده ذهن پرسشگری است که می‌خواهد بداند چگونه زیسته است و چه مسیری زندگی دیروز او را به امروز متصل ساخته است.

برای رسیدن به چنین تحولی علاوه بر تجدید نظر در بینش‌ها و روش‌های موجود در تاریخنگاری، لازم است در نوع منابع کسب اطلاعاتی تاریخی نیز تحول و توسعه‌ای را مدنظر داشت. از زندگی گذشته ایرانیان آثار شعری، فکری، فقهی، ادبی و لغوی فراوانی بر جای مانده که ارزش تاریخنگاری آنها تاکنون به درستی مورد توجه قرار نگرفته است. حال آنکه همگی مشحون از اشارات و اخبار و بطور کلی مطالب بسیار ذی‌قیمتی در باب شناخت فرهنگ و جامعه ایرانی و تبیین و توضیح رویدادها و روشنگر زوایای ناشناخته یا عرصه‌های نایموده آن است.

کتاب ماه تاریخ و جغرافیا در این راستا تلاش خواهد کرد در جهت تذکر نسبت به توسعه منابع تاریخ ایران در فرصت‌های ممکن به معرفی مجموعه‌های منشآت، دیوان‌های شعراء، آثار فقهی، تاریخ‌های محلی، فرهنگ‌های مربوط به البسه و اطعمه، منابع فکری و فلسفی، آثار عرفانی، تاریخ الوزراها، جواهرشناسی، پزشکی، جغرافیا، کشاورزی، صنعت، ارتباطات... بپردازد و ارزش آنها در تاریخنگاری را مطرح سازد. به همین منظور این شماره و احتمالاً شماره‌های دیگر به معرفی مجموعه‌هایی از منشآت خواهد پرداخت.

منشآت مجموعه قابل توجهی از منابع ادبی و تاریخی ما را تشکیل می‌دهد که در آن مسائل مربوط به انشاء و کتابت را به سهولت و سرعت می‌توان سراغ گرفت. نیز در دنبال به مراسلاتی که تحت عناوین سلطانیات، اخوانیات، دیوانیات و غیره است می‌توان دست یافت. در مفاد و مضمون همین‌هاست که تصریحاً یا تلویحاً نکات برجسته و ارزشمندی از آداب ملک‌داری ایرانیان، مناسبات اجتماعی، مراتب گروهی و فردی، نحوه سلوک مردمان، عتاب و خطاب و لطف و التفات به یکدیگر و بطور کلی آنچه که فضای رفتار و تعامل و تفاهم را تشکیل می‌دهد، تلقی

با وجود آنکه میراث تاریخی و فرهنگی ما ایرانیان دربردارنده عناصر بسیار ارزشمندی برای مطالعه در باب زندگی پیشینیان است، با این حال اتکای عمده ما در تاریخنگاری بر منابع معروف، متعارف و متداول تاریخ سیاسی بوده است. آثار پراوازه‌ای چون تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، تاریخ بیهقی، جامع‌التواریخ، کامل ابن اثیر، روضه الصفا و دهها اثر وقایع‌نگاری دیگر با همه ارزش فراوانی که دارند به مثابه شاهراه‌هایی هستند که فقط شهرهای بزرگ را به هم متصل می‌سازند و از اینکه خواننده را به زوایا و ظرایف زندگی سراسر فراز و فرود و پیچیدگی و گاه حتی پر رمز و راز مردمان این سرزمین کهنسال آگاه سازند ناکافی و نایبسته می‌نمایند. این در حالی است که اطلاع و اشراف بر تاریخ ایران، آنچنان که مطالعه تاریخ را سودمندی حاصل شود، مستلزم آن نحوه نگاهی است که نه تنها ابرو که بتواند اشارت‌های ابرو و نه تنها مو که پیچش مو را ببیند و سرانجام تا بدان جا پیش رود که از مراجعه به تاریخ کار را از هم‌سنجی به همدلی یکشانند و دمی با مردمان گذشته و غم‌ها و شادی‌هایشان بسر برد و با قهرمانان گام به گام راه رود و در فضای زندگی و فرهنگ آنان دمی تنفس کند،



در مفاد و مضمون مجموعه‌های منشآت است که  
تصريحاً يا تلويحاً نکات برجسته و ارزشمندی از آداب ملڪداری ایرانیان،  
مناسبات اجتماعی، مراتب گروهی و فردی، نحوه سلوک مردمان،  
عتاب و خطاب و لطف و التفات به يکديگر  
و بطور کلی آنچه که فضای رفتار و تعامل و تفاهم را تشکیل می‌دهد،  
تلقى از خویش و بیگانه، موقعیت مناصب و مقامات، انواع مشاغل و نحوه معیشت و نظایر آنها  
که بر شمردنشان موجب تطویل در کلام و تأخیر در نیل به منظور خواهد شد، نهفته است



سپاهیان یا سپاهانه همان علم سیاق است (سفرنامه  
ص ۴) و جدال اهل قلم و اهل شمشیر در تاریخ ایران  
مشهور و در این معنی این اشاره کافی است که آنچه  
را در دنیای امروز دیپلماسی می‌نامند در گذشته دیوان  
رسائل می‌خواندند که متولی آن منشیان بودند.

در مکاتیب نه تنها ادبیات فارسی بلکه ادب ایرانی  
را نیز که در نهایت دقت و سنجیدگی و فرزانیگی است  
می‌توان دید چنانکه واژه غلط کردن که امروزه به  
ناسازی تعبیر می‌شود در اصل به معنای سخن به لفظ  
و معنی اشتباه گفتن است (هزار مزار ص ۱۳۹)، چنانکه  
در شرح احوال شیخ کبیر ابوعبدالله خیف آمده است  
«... چون بیرون رفتند و به بیابان رسیدند راه غلط  
کردند. چهار روز طعام نیافتند...» (هزار مزار ص ۲۷۳)  
اما اگر باز بر سر سخن از انعکاس ملڪداری در  
منشآت رویم نمونه‌های پر بهایی از فضل و دانش  
ایرانیان و حسن تدبیر آنان می‌توان سراغ گرفت که  
نظر به گویایی و رسایی آنها نقل بدون شروع آنها  
کافی و وافی می‌نماید.

صاحب راحة‌الصدور و آية‌السرور محمدبن علی بن  
سلیمان راوندی (متوفی ۵۹۹ هـ.) پس از آنکه در  
نارضایی از روزگار می‌نویسد: «... درینا آن روزگار که  
وزرا چنان فاضل و دانا و عاقل و توانا بودند.» (ص  
۱۲۹) می‌نویسد:

«بدانک چنانک قوام دست با صانع بود قوام ملک  
بصنایع باشد و صنایع برکشیدگان و برگزیدگان پادشاه  
باشند. وزیر نظیر چشم است و مستوفی شبیه گوش و  
منشی و کاتب زبان و کلیدر و حاجب نشان و رسول  
برهان عقل و ندیم بیان فضل.» (ص ۱۲۹).

و در زبده‌التصره و نخبة‌العصره (فراهم آمده  
پنداری اصفهانی به سال ۶۲۳ هـ.) شرح اقدامات  
عمیدالملک کندی در بغداد به روزگار طغرل سلجوقی  
می‌نویسد: «عمیدالملک خواست به سلطان طغرل نامه  
بنویسد و وقایع گزارش کند و از شکوه و حشمت آنچه  
دیده باز نماید ولی نزد خلیفه دوات و لوازم نوشتن نبود.  
پس عمیدالملک از سرایرده خود دواتی که هزار و هفتصد  
مثقال طلا در آن بکار رفته بود آماده کرد. پس  
شمشیری جوهردار و درخشان بدان اضافه نمود و گفت  
این تقدیمی کوچکترین خدمتکاران محمدبن منصور  
عمیدالملک است زیرا درین دولت همایون به شمشیر  
و قلم خدمت کرده است.» (ص ۲۰)

نیز در نوروزنامه منسوب به خیام که آقای محسن

فرزانه در کتاب دین خرم آن را نوشته کیخسرو شیرازی  
دانسته (ص ۲۴) درباره قلم و ربط آن با کشورداری  
آمده است:

«قلم را دانایان مشاطه ملک خوانده‌اند و سفیر دل  
و سخن تابی قلم بود چون جان بی‌کالبد بود و چون به  
قلم باز بسته شود با کالبد گردد و همیشه بماند و چون  
آتشی است که از سنگ و پولاد جهد و تا سوخته نیاید  
نگیرد و چراغ نشود که از [او] روشنایی یابند. و مأمون  
خلیفه گفت لله درالقلم، کیف یجول راسی المملکه،  
یخدم الاراده و لایمیل بسکه و ایفاء و ینطق سائراً  
علی ارض بیاضها مظلم و سوادها مضی.

و نخست کسی که دبیری کردن بنهاد طهمورث  
بود و مردم اگر چند باشرف گفتار است چون [به] شرف  
نوشتن دست ندارد ناقص بود...»

فضیلت نوشتن است فضیلتی سخت بزرگ که  
هیچ فضیلتی بدان نرسد زیرا که وی است که مردم را  
از مردمی به درجه فرشتگی رساند و دیو را از دیوی به  
مردمی رساند و دبیری آن است که مردم را از پایه دون  
به پایه بلند رساند تا عالم و امام و فقیه و منشی خوانده  
شود و همچنان مردمان به فضیلت سخن از دیگر  
حیوانات جدا گردد و بر ایشان سالار شود. دین ایزد جل  
ذکره که به پای می‌بود و مملکت که بر ملک نظام  
گیرد به قلم می‌گیرد و همه وحیها بقلم نگاه داشتند و  
بوی ادا کردند و بوی پذیرفتند و آیینهای ملک و قانون  
و قاعده ولایتها بدو نگاه دارندو ترتیب دهند و از مرتبت  
نیشن بود که دست را به زینت انگشتری و مهر  
بیاراستند، چه ملوک عجم چون دیدند که تیغ ولایت  
گرفت و ارکان سیاست به پای کرد و قلم ملک ضبط  
کرد و حد سیاست نگاهداشت و فعل این هر دو از هنر  
دست آید.» (ص ۵۵۵۶)

و در دستورالکاتب فی تعیین المراتب از معظم کتب  
منشآت نوشته هندوشاه نخجوانی (قرن هشتم) آمده  
است:

«معلوم شد که شرف انسان بر حیوانات دیگر بنطق  
است... پس چندانک نطق انسان منقح‌تر و تکلم او  
مهذبتر و کتابت او رایقتر و رافت او فایقتر ترقی او بر  
معارج شرف و مراتب بزرگی بیشتر و مهارت او در فنی  
که مرغوب سلاطین جهان و مطلوب اعظام وجودست  
و آن علم انشاست تمامتر چه حذاقت کاتب و صاحب  
انشاء درین فن وقتی بوضوح پیوند که او بر تعیین  
مرتبه هر فرد از افراد ملوک و سلاطین و امرا و وزراء و

اکابر و اصاغر و اعیان و معارف قادر تواند بود و القاب و  
دعا و خطایی که ملایم حال و فراخور قدر و وضع  
ایشان باشد تقریر و تحریر تواند کرد و باطناب و ایجاز  
و رعایت حد وسط که خیرالامورست و ترکیب غریب  
عبارات و تنوع بدایع استعارات اشتغال تواند نمود و اگر  
بکتبت و مطلوب گیری قیام نماید از عمده آن بر  
وجهی که ناموس مکتوب منه و تبجیل قدر  
مکتوب الیه مرعی باشد بیرون تواند آمد و از استعمال  
الفاظ غریب وحشی و مصطلحات متروک غیر مرغوب  
احتراز و اجتناب تواند کرد و طریق تأدب در افتتاح  
کلام و بیان مطلوب بر احسن وجوه چنانک بسامت و  
ملاحت مفصی نگردد و بیان حسن‌المقطع که بفهم  
سامع نزدیکترست و تحلیه عبارات پایراد کلمات  
مستعذب و حکایات مستغرب و مستملحات عجیب و  
مستشهادات بدیع و لطایف اقاویل از احادیث و اخبار و  
امثال و اشعار و غیر آن مسلوک تواند داشت. چون  
کاتب بدین مرتبت رسد او را منشی گویند و اگر در یک  
دقیقه از این دقائق اهمال ورزد اطلاق لفظ منشی بر او  
عقلاً و عرفاً بمجاز باشد چه اسمی باشد خالی از  
مسمی...» (ص ۷-۵).

باری چنانکه از این نوع اشارات و نمونه‌ها باز هم  
آورده شود بیم آن است که خواننده محترم خسته شود  
اما بهر روی از این دست فراوان است. امید است که  
همین اندازه که عین قناعتست وافی به مقصود باشد.  
اما از متون منشآت تاکنون نسخ متعددی به  
تصحیح انتقادی رسیده و چاپ شده و در اختیار  
اهل فضل قرار گرفته است. اما هنوز تعداد قابل توجهی  
از آنها چاپ نشده و حتی ممکن است به درستی  
شناسایی هم نشده باشد. نگارنده در کتابخانه ملی  
پاریس کتاب‌هایی چون لطائف الانشاء به شماره ۱۰۶۰،  
ارشاد الطالبین، به شماره ۱۰۶۲ و مخزن الانشاء به  
شماره ۱۰۵۸ را سراغ دارد و بدون شک تعداد این نسخ  
خطی در کتابخانه‌ها و مراکز دیگر بسیار است. از سوی  
دیگر باید توجه داشت که در محتوا و مضمون منشآت  
نیز تحقیقات کاملی از نظر استخراج مواد و مطالب و  
کشف و حل مبهمات و مشکلات کمتر صورت گرفته  
که لازم است در جهت هرچه بهتر و بیشتر به کارگیری  
منشآت در این زمینه نیز اقدام کرد.